

تاریخ مسلم لَحْجی *

نوشته حسن انصاری قمی

۱. مقدمه

یحیی بن الحسین (د ۱۰۹۹ ق) در طبقات الزیدیه یا همان الطبقات الكبرى^۱ و صفی از کتاب اخبار الزیدیه، تألیف مسلم بن محمد بن جعفر اللّحجی (د ۵۴۵ یا ۵۵۲ ق)، به دست داده است. او می نویسد که «مسلم اللّحجی تاریخی دارد که بر اساس طبقات است و بیشتر در ذکر احوال مطرفیه^۲، که خود از آنان است،

* ابوالعمر مسلم بن محمد بن جعفر اللّحجی، سیره الامام احمد بن یحیی الناصر لدين الله، منتزعة من كتاب اخبار الزيدية من اهل البيت عليهم السلام و شيعتهم باليمن، عنى بتحقيقها ويلفرد ماديلونغ، اينشاکا پريس اکسپتر مع المعهد الشرقى بالجامعة اكسفورد، الطبعة الاولى، ۱۹۹۰ م.

The Sira of Imām Ahmad b. Yahyā Al-Nāsir li-Dīn Allāh, from Musallam al-Lahjī's Kitāb Akhbār Al-Zaydiyya bi L-yaman, Edited by Wilferd Madelung, published by Ithaca Press, Exeter for the Board of the Faculty of Oriental Studies, Oxford University, 1990.

۱. طبقات الزیدیه، یحیی بن حسین، نسخه خطی ضحیان (ین)، ص ۹۷.

۲. درباره مطرفیه، از فرق زیدیه، مقاله ای نوشته ام که امیدوارم در یکی از شماره های آینده همین مجله انتشار یابد.

سخن رانده است. او از اولاد الهادی، یعنی المرتضی و الناصر، در این کتاب یاد کرده است. کتاب در چهار جزء کوچک است که همه آن در دو جلد متوسط جامی گیرد. کتاب شامل پنج طبقه است. طبقه نخست در احوال دو فرزند الهادی است و در آن جنگهای میان الناصر و قرامطه و دیگران را به تفصیل آورده است. طبقه دوم در ذکر احوال المختار و اولادش و بنی الضحاک است و در این بخش شرح مبسوطی در باب شیخ احمد بن موسی طبری آمده است. طبقه سوم در باب کسانی است که از طبری کسب دانش کرده‌اند، چون مطرف بن شهاب و ابن ابی الفوارس و امام قاسم العیانی و دیگر علما که از طبقه دوم علم آموخته‌اند. در این طبقه از اختلاف زیدیه نیز سخن رانده شده است. طبقه چهارم در باب کسانی است که از مطرف بن شهاب بهره گرفته‌اند، چون نهد بن الصباح و ابن صعتر و دیگران. طبقه پنجم از کسانی یاد می‌کند که در زمان مسلم اللّحجی بوده‌اند و از علمای مطرفیه به‌شمار می‌آمده‌اند. اول کسی که مؤلف در تاریخ خود از وی یاد می‌کند المرتضی محمد فرزند الهادی است ... و از سیره الهادی و سیره دیگر کسانی که پیش از الهادی بوده‌اند. چیزی به میان نیآورده است، چرا که به سیره الهادی و المصایح ابوالعباس حسنی و الافادة [ابوطالب هارونی] و دیگر کتب تاریخی اکتفا کرده و نیازی به تکرار مطالب این کتب ندیده است».

آنچه آمد توصیفی بود که یحیی بن حسین در باب کتاب الحُجَی آورده است. به هر حال تصوّر محققان اندیشه و تاریخ زیدیه چنین بود که از کتاب الحُجَی جز بخشی از مجلد اول باقی نمانده است. بخشی که تنها اخبار المرتضی و الناصر و بخشی نیز از اخبار احمد بن موسی الطبری را شامل می‌شد. این بخش ضمن نسخه‌ای خطی از مجموعه Glaser در کتابخانه دولتی برلین، به شماره ۱۳۰۰ (در فهرست به شماره ۹۶۴۴) به دست ما رسیده است. استاد ویلفرد مادلونگ، اسلام‌شناس برجسته معاصر، بخش اعظم نسخه خطی برلین را که متضمن شرح احوال الناصر احمد ابن الهادی (د ۳۱۵ ق) و برخی اخبار برادر الناصر، یعنی المرتضی محمد (د ۳۱۰ ق) است در این کتاب به چاپ رسانده است. ولی چند سالی است که نسخه‌ای کهن و ناقص از مجلد دوم که به سال ۵۶۶ ق کتابت شده است و متضمن بخش دوم طبقه سوم و نیز طبقه‌های چهارم و پنجم تاریخ الحُجَی است (یعنی از حوالی سال ۴۵۰ ق تا حوالی سال ۵۲۰ ق) به دست ما رسیده است که قطعاً در تحقیقات زیدی‌شناسی تحولاتی ایجاد خواهد کرد. از این نسخه چندین عکس در صنعاء (یمن) موجود است، از جمله در کتابخانه مرکزی دانشگاه صنعاء. درباره مؤلف کتاب یعنی مسلم بن محمد بن جعفر اللّحجی الشّطّی باید گفت که او حوالی سال ۴۸۵

به دنیا آمده و سال ۵۴۵ یا ۵۵۲ ق در گذشته است. در جوانی به لغت و ادب و شعر اهتمام می‌ورزید و در این باره کتابی با عنوان الأثرنجه فی شعراء الیمن نگاشته است. مطلب یاقوت حموی در معجم البلدان (ذیل ماده الحُج) اشاره دارد که وی در حدود سال ۵۳۰ ق در قید حیات بوده است و ظاهراً این تاریخ مربوط به تألیف کتاب الأثرنجه است. الحُجی به فرقه مطرفیه زیدیه علاقه مند شد و ظاهراً همین امر او را واداشت که تاریخ زیدیه و رجال و افکار آن را در ین بنویسد و هدفش در این نگارش، اثبات بینش و منظر مطرفیه نسبت به میراث مذهب زیدی در ین بود و اینکه مطرفیه پیروان حقیق الهادی اند. فرقه مطرفیه از اوایل قرن ششم از سوی اشراف و علمای مرتبط با سنتهای حکومتی اعقاب الهادی الی الحق در ین مورد تعرض جدی قرار گرفت، به ویژه همراه با دعوت المتوکل علی الله احمد بن سلیمان و بازگشت قاضی جعفر بن احمد بن عبدالسلام از عراق و همراه آوردن کتب بسیاری از میراث زیدیه جبل و دیلم و نیز کتب معتزله.

در نسخه خطی تازه پیدا شده تاریخ الحُجی مفصلاً در باب نزاع مطرفیه و مخالفانشان (مخترعه) سخن رانده شده است. از این بخش همچنین می‌توان مطالب بسیاری در باب زندگی خود مسلم الحُجی به دست آورد؛ کما اینکه مطالب بسیاری در باب روابط قبیله‌ای و دینی در شمال ین و آثار سیطره صلیحیان در همپایانهای قبائل و مراکز استقرار این قبائل و نیز چگونگی انتشار مذهب زیدی در ین در قرن پنجم و آغاز قرن ششم به دست می‌آید. افزون بر این، دانسته‌های زبانی و مردم‌شناسی و جمعیت‌شناسی و تجمع‌های شهری پراکنده‌ای در جای جای کتاب آمده است. از آنجا که رضوان السید در پایان کتاب سیره الامیرین الجلیلین^۳، قطعاتی کوتاه از تاریخ الحُجی را چاپ کرده است که مبتنی بر نسخه جدید آن و مرتبط با موضوع فرقه حسینییه^۴ است، برخی اطلاعات مربوط به مؤلف کتاب یعنی مسلم الحُجی را در اینجا از این قطعات پراکنده نقل می‌کنیم^۵:

۳. درباره این کتاب پس از این در همین مقاله سخن خواهیم گفت.

۴. در باب فرقه حسینییه، از فرق زیدیه نیز مقاله‌ای نگاشته‌ام که به زودی به چاپ خواهد رسید.

۵. در باب مسلم الحُجی، نک: یاقوت، معجم البلدان (ماده الحُج)؛ طبقات الزیدیه یحیی بن حسین، ۹۷/۱-۹۶؛ انباه الرواة قفطی، ۳۲۹/۱؛ تاریخ بنی الوزیر از محمد بن العقیف بن الوزیر، نسخه خطی کتابخانه غربی جامع کبیر صنعاء، برگ ۱۰۹ ب؛ نیز نک:

W. Madelung, *Der Imam al-Qāsim ibn Ibrāhīm*, Berlin, 1965, pp. 203-204; Gochenour, A. Revised Bibliography of Medieval Yemeni History in Light of Recent Publications

مشایخ مسلم با دوره شکوفایی فرقه حسینی در بین معاصر بودند، ولی در همین دوره بود که فرقه مطرفیه نیز دارای رونق و انتشار فکری بود. مسلم در کتاب خود به ذکر و یادکرد اخبار علمای مطرفیه علاقه بسیار دارد و به دلیل گرایش او به مطرفیه، اساساً قصد دارد که علمای مطرفیه را در این کتاب معرفی کند، ولی استطراداً علمای مخترعه زیدیّه (مخالفین اصلی مطرفیه) را نیز معرفی می‌کند، کما اینکه اخبار فرقه حسینی در نسل دوم را نیز مدنظر دارد. او اطلاعات مربوط به اشراف قاسمی را بیشتر از سیره مفرح بن احمد ربّعی (سیره الامیرین الجلیلین) نقل می‌کند، و بعضاً نیز برخی اطلاعات را از قاضی ابوالحسین احمد بن عبدالسلام بن ابی یحیی، پدر جعفر بن احمد بن عبدالسلام (د ۵۷۳ ق) نقل می‌کند. خاندان قاضی جعفر اسماعیلی بودند. پدرش قاضی صلیحیان بود و گفته شده که خود قاضی جعفر نیز در جوانی اسماعیلی بوده است.^۶ او همچنین برخی اخبار را از مالک بن عبدالله بن الکناس المطعمی، یوسف بن الذّویب معروف به مسعود که از حسینیه بوده است، اسعد بن عبدالفاضل بن یحیی الثّعبیدی زیدی، سعد بن ابی السّعود بن ابی ثور اهرزی از ابناء شیوخ زیدیّه، حسن بن احمد بن زاید الجنبی، یکی از شیوخ و علما و زهاد زیدیّه، محمّد بن ابراهیم بن حمید، شریف احمد بن محمّد بن احمد علوی و علی بن یحیی بن مسلم اللّدانی زیدی نقل می‌کند. خواننده از همین اطلاعات، در می‌یابد که تا چه اندازه چاپ بخش مخطوط تاریخ لَحْجی می‌تواند در شناخت رجال زیدی در قرنهای پنجم و اوایل ششم و پیش از آن به کار آید. همچنین در بخش سیره احمد النّاصر از تاریخ مسلم لَحْجی نیز که به اهتمام مادلونگ چاپ شده است و پس از این به تفصیل آن را معرفی خواهیم کرد، مؤلف از ابواسحاق ابراهیم بن علی الضامی، از شیوخ زیدیّه نقل روایت می‌کند.

۲. معرفی ادبیات سیرنویسی در میان زیدیّه

آنچه در این بخش، به عنوان مقدمه‌ای برای شناخت موضوع سیره الامام احمد بن یحیی النّاصر لدّین الله می‌آید، بیشتر مبتنی بر تحقیقات بسیار مهمّ رضوان السیّد در مقدمه کتاب سیره الامیرین الجلیلین است.

→

and Discoveries, in *Der Islam*, Bd. 63, 1986, pp. 315-317.

نیز، عبدالله الحیثی، مصادر الفكر العربی الاسلامی فی الیمن، ص ۴۰۵-۴۰۶؛ امین فؤاد سید، مصادر تاریخ الیمن فی العصر الاسلامی، قاهره، ۱۹۷۴ م، ص ۱۰۶؛ سو، تاریخ المذاهب الدینیة فی بلاد الیمن حتی نهاية القرن السادس الهجری، الدّار المصریة اللبنانیة، قاهره، ۱۹۸۸ م، ص ۳۶.

۶. نک: کتاب پیشگفته مادلونگ، ص ۲۰۴، ۲۱۶-۲۱۲.

سنت ادبیات سیر (یا سیره) نویسی در میان زیدیه از محمد نفس زکیه، یعنی محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن که همراه برادرش ابراهیم به سال ۱۴۵ ق بر خلیفه عباسی منصور شورید، آغاز می‌شود. از این رو، این سنت در میان زیدیه بسیار کهن است و به نیمه قرن دوم قری باز می‌گردد. سیره یا سیر نفس زکیه به نوعی از ادبیات اسلامی اشاره دارد که با ادبیات تراجم‌نگاری تفاوت می‌کند. پیش از بررسی تفاوت سیره یا سیر نفس زکیه و بحث در باب این ادبیات، لازم است گفته شود که مصادر زیدی در نام کتاب نفس زکیه اختلاف دارند: ابوطالب هارونی در الافادة فی تاریخ الائمة السادة آن را کتاب السیر نامیده است.^۷ در الجامع الکافی از ابو عبدالله محمد بن علی حسنی علوی (د ۴۴۵ ق) نام این رساله، السیره آمده است.^۸ به هر حال کتاب نفس زکیه داخل در ادبیاتی است که به سیره مسلمان در معامله با مشرکین اهل حرب و نیز در معامله با اهل العهد مشرکین که امان گرفته‌اند و نیز با اهل الذمه و با مرتدین و اهل بغی که در تأویل به خطا رفته‌اند^۹، می‌پردازد و در این باره احکام حقوقی را تبیین می‌کند. این در حالی است که سیره به مفهوم زندگینامه‌نویسی در میان زیدیه با تألیف علی بن محمد علوی از همراهان و اصحاب الهادی الی الحق یحیی بن الحسین بن القاسم بن ابراهیم (۲۹۸-۲۴۵ ق)، بنیانگذار دولت زیدی بین آغاز شد. این علوی سیره الهادی را در این کتاب نوشته است. او متعرض زندگی الهادی پیش از ورود نخستین او به یمن به سال ۲۸۰ ق نمی‌شود، ولی با این حال از فعالیتهای الهادی در یمن و دعوت او در آنجا و روابط او با قبایل یمنی و نیز برخی شکستهای وی در دعوت خود در اواخر حیاتش به تفصیل سخن می‌گوید. این سیره به اهتمام سهیل زکّار در بیروت و توسط دارالفکر به سال ۱۹۷۲ م با عنوان سیره الهادی الی الحق یحیی بن الحسین علیه وآله السلام، روایة علی بن محمد بن عبدالله العباسی العلوی ابن عم الهادی و صاحبه به چاپ رسیده است.

سیره علوی، همچون دیگر سیر صاحبان دعوت‌های اسلامی، ویژگی عقیدتی و اخلاقی دارد، ولی به هر حال همچنان ویژگی تاریخی و وقایع‌نگاشتی خود را حفظ کرده است. سیره علوی سیره‌ای نیست که افکار شخص و برنامه‌های وی را تشریح کرده باشد، بلکه وقایع زندگی الهادی در یمن و گستره حکومت و چالش‌هایش با قبایل و نیز قبایلی را که به دلایل دینی یا جغرافیایی یا مصلحتی با

۷. الافادة، نسخه ضحیان، ص ۲۲-۲۳، نیز نک: الحدائق الوردية از محلی، چاپ افست نسخه خطی، ۱/۱۵۵.

۸. الجامع الکافی، نسخه خطی جامع کبیر صنعاء، مجلد پنجم، ورق ۲۷۹ ب، نیز نک: الروض النضر، از سیاعی، چاپ قاهره، ۴/۶۶۶.

۹. نک: السبوط سرخسی، قاهره مطبعة الاستقامة، ۲/۱۰.

وی هم‌بپان شدند نشان می‌دهد. سیره‌ای است که ما را با محیطی پچیده و سراسر متفاوت آشنا می‌کند. این سیره پر است از کلیات الهادی و خطب و رسایل او که می‌بایست در شناخت عقاید زیدیه در آن دوره و نیز شناخت پیوند این عقاید با فقه الهادی و فتاوی فقهی او و پیوند همه این مطالب با آنچه در آن زمان در حجاز و عراق در جریان بود، به کار آید.

سیره دومی که از سیر زیدیه بین باقی است سیره‌ای است که عبدالله بن عمر همدانی برای المرتضی محمد و الناصر احمد برادر وی و دو فرزند الهادی الی الحق نوشته است. درباره این سیره پس از این نیز سخن خواهیم گفت، ولی باید دانست که این سیره به طور مستقل باقی نمانده، بلکه ضمن بخش باقیمانده کتاب تاریخ مسلم لَحْجی (د ۵۵۲ق) به شکل پراکنده به دست ما رسیده است، بخشی که به کوشش مادلونگ به چاپ رسیده است و ما در این مقاله سعی در معرفی آن داریم. این سیره از لحاظ طریقه وقایع‌نگاری و اهتمام به خود وقایع و نه شخصیت الناصر با سیره الهادی تفاوت دارد. لیکن به دشواری توجه می‌کند که در واقع مربوط است به مسئله مشروعیّت نزد زیدیه نخستین که پیش از آن مطرح نبود؛ معروف چنین است که محمد المرتضی جانشین پدر پس از مرگ او شد، ولی تحت فشار عقب‌نشینی‌های پی‌درپی عملاً از حکومت زیدی کنار رفت، بی‌آنکه به صراحت از امامت و حکومت زیدی صرف‌نظر کند. از این‌رو برادرش الناصر احمد دست‌اندرکار امر دعوت و دولت زیدی در یمن شد، گرچه همچنان مسئله تا وفات المرتضی به سال ۳۱۰ در هاله‌ای از ابهام بود و امر امامت روشن نبود؛ چراکه الناصر احمد امامت برادرش المرتضی را پایان یافته تلقی نکرد و عملاً دعوت جدیدی جز دعوت برادرش را اعلام ننمود. بر همین اساس، همدانی بر تفوق علمی الناصر احمد و جمع شدن شروط امامت در او به صورت تمام و کمال تأکید و در این جهت کوشش می‌کند. آنگاه می‌خواهد نشان دهد که فعالیت‌های سیاسی و نظامی الناصر در زمان حیات برادرش، پس از تمایل المرتضی به کناره‌گیری و با موافقت المرتضی بوده است. افزون بر این، بنابر تصویری که همدانی ارائه داده است، المرتضی از همراهی قبایل یا وی در برابر سختیها و مصائبی که در جنگ و نزاع با قرامطه دامنگیر آنان می‌شد، ناامید بود، قرامطه‌ای که الناصر با کفایت و دانایی بسیار آنان را هزیمت داد. نتیجه چنین برداشتی چنین است که الناصر با توافق المرتضی، برادر خود، عملاً عهده‌دار زعامت سیاسی زیدیان و پیروان الهادی شده است. از این‌رو، با توجه به چنین برداشتی که همدانی از شرایط زمان و وجود دشمنی با عنوان قرامطه به دست می‌دهد، «ضرورت» که همانا دفاع از اسلام و مسلمین

است، به دلایل مشروعیت الناصر، افزون می‌شود. کتب تراجم زیدیه، پس از آن، این چنین تصوّر کردند که اساساً الناصر احمد پس از درگذشت برادرش به سال ۳۱۰ ق مدعی امامت شد، گرچه از سال ۳۰۱ ق رهبری لشکر و دولت را در اختیار داشت. بنابراین، در حالی که ابوالعباس احمد بن ابراهیم حسنی (د ۳۵۲ ق) در کتاب المصایح من اخبار المصطفی و المرتضى و الاثمة من ولدهما^{۱۰} و ابوطالب هارونی در الافاده^{۱۱} می‌گویند که الناصر احمد حکومت را از برادرش در صفر سال ۳۰۱ گرفت و عهده‌دار شد و مُحَلّی نیز در الحدائق الوردیه^{۱۲} می‌گوید که «المرتضى محمد از حکومت کناره گرفت و مشغول عبادت خداوند شد. المرتضى حکومت را به حال خود گذاشت و این در حالی بود که پیروان الهادی هیچ مخالفتی و کراهتی نسبت به امامت او ابراز نکردند... از طرفی برادرش الناصر در حجاز بود، از این رو، پس از آن به بین در آمد و المرتضى از وی خواست که عهده‌دار امر حکومت و امامت زیدی شود و مدت امامت المرتضى در حدود دو سال بود...». همدانی، چنانکه گفتیم، این نکته را که المرتضى عهده‌دار امامت بوده است به کلی ردّ می‌کند. کوشش همدانی در سیره در این جهت است که مشکل مشروعیت امامت در نزد زیدیه را در مورد امامت الناصر چاره کند و ظاهراً مسئله مشروعیت هدف اساسی اوست.^{۱۳} در حالی که مفرح بن احمد ربّعی در سیره الامیرین رساله‌ای طولانی از المرتضى را که به ریان (?) همدانی نوشته است نقل می‌کند^{۱۴} که در آن المرتضى سلوک خود را در کناره‌گیری توجیه می‌نماید، ولی تصریحی در ترک امامت زیدیه نمی‌کند، همدانی مؤلف سیره تصریح می‌کند که المرتضى در رسایل خود بر عدم پذیرش امامت از اساس تصریح کرده است.^{۱۵} دربارهٔ امامت الناصر پس از این نیز سخن خواهیم گفت. به هر حال همدانی در سیره خود، غیر از مسئله

۱۰. المصایح، نسخه خطی سید احمد بن محمد شامی در صنعاء، برگ ۱۱۶ الف.

۱۱. الافاده هارونی، نسخه خطی ضحیان، ص ۸۳.

۱۲. الحدائق الوردیه حمید مُحَلّی، افست نسخه خطی، ۴۶/۲.

۱۳. نیز نک: اشتروتمان.

"Die Literatur der Zaiditen", *Der Islam*, 1910, Vol. I, 363.

و نیز مادلونگ،

Der Imam al-Qāsim ibn Ibrāhīm, Berlin, 1965, 171-174.

که این دو از بازتاب نظری این موضوع در آثار زیدی سخن گفته‌اند.

۱۴. سیره الامیرین الجلیلین الثریفین الناضلین، از مفرح بن احمد الربّعی، به کوشش رضوان السید، و عبدالغنی محمود عبدالعاطی، بیروت، ۱۴۱۳ ق/ ۱۹۹۳ م، ص ۲۹۴ به بعد.

۱۵. نک: سیره الامام احمد بن یحیی الناصر لذین الله، از مسلم الحنجی، به کوشش مادلونگ، ص ۶.

مشروعیت، از فعالیت‌های نظامی النَّاصر بر ضد قرامطه و دیگر دشمنان دولت زیدی سخن می‌گوید. مسئله مشروعیت دلمشغولی اصلی نویسندگان سیر ائمه زیدی پس از همدانی بوده است، بی‌آنکه از ویژگی و قایع‌نگاری سیر آنان چیزی کم شده باشد. مشکل حسین بن احمد بن یعقوب نویسنده سیره منصور بالله القاسم بن علی عیانی (۳۹۳-۳۱۰ ق) این بود که عیانی از اولاد الهادی نبود، بلکه از سلاله عموی الهادی یعنی محمد بن القاسم بن ابراهیم بود و از این رو برخی اعقاب الهادی با عیانی در قدرت معارضه داشتند. بنابراین، نویسنده سیره در مواجهه و مقابله با معارضان بر دو امر تأکید داشت: یکی نظریه زیدیّه که بر این مبنا بود که امامت براساس وراثت نیست و دیگری تأکید بر ویژگیهای قاسم عیانی به ویژه اجتهاد و شجاعت. سیره آمدن هر ساله یمنی‌ها به مقر قاسم عیانی در تَرج برای آمدن او به بلاد آنان و پذیرفتن رهبری ایشان را بیان می‌کند. آنگاه که قاسم عیانی برای بار دوم به سال ۳۸۸ ق به تَرج آمد، یوسف الداعی یکی از اعقاب الهادی که خود به سال ۳۶۹ ق قیام کرده بود نزدش شتافت و با او بیعت کرد و تحت لوای او قرار گرفت، گرچه بعدها بر وی شورید. از زاویه سیره حسین بن احمد بن یعقوب می‌توان نگاه المنصور بالله عیانی را به خود و برجستگیهای خود آشکارا دید: در تَرج (در بلاد خثعم) بیست سالی پیش از درآمدن به یمین به عبادت و علم مشغول بود و از این رو برخلاف اعقاب الهادی و النَّاصر اعلم اهل زمانش بود و شایسته‌تر از همه برای امامت بود. کتابهای متعددی در فقه و اصول و علم کلام نوشت و گرچه آراء فقهی و اصولی او به شکل عمومی از سنت الهادی و جدش، قاسم رشی، بیرون نبود، ولی نسبت به زیدیّه شمال ایران در گیلان و دیلم و طبرستان تسامح بیشتری داشت. او معتقد بود که اختلاف ائمه زیدی در فروع نباید مایه نزاع شود. بلکه حتی مانعی از برای وجود دو امام شرعی در زمان واحد نمی‌دید. گرچه روشن نیست که کتاب التفریع را که در آن این رأی خود را ابراز داشته است^{۱۶}، در چه زمانی نوشته است، آیا پیش از دعوت خود یا پس از آن. از سوی دیگر دانسته نیست که آیا او امکان تعدد ائمه را در یک بلد واحد جایز می‌دانسته است و یا در دو منطقه مختلف؛ گرچه رأی او، در باب اینکه این امکان را مشروط به عدم اختلاف میان اصحاب دو امام می‌دانسته است، دلالت بر این می‌کند که او این تعدد را در منطقه واحد جایز می‌دانسته است.

دعوت قاسم بن علی عیانی همزمان با دعوتی دیگر از زیدیّه در دیلم یعنی دعوت المؤید بالله

۱۶. التفریع، نسخه خطی موزه بریتانیا، شماره ۳۹۷۷، برگ ۲۴۴.

ابوالحسین احمد بن الحسین بن هارون، از سلاله حسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب بود. او متولد سال ۳۳۳ ق و در گذشته به سال ۴۱۱ ق بود. مؤید بالله سیره‌ای دارد که آن را المرشد (یا المرشد؟) بالله ابوالحسین یحیی بن الحسین بن اسماعیل حسنی شجری جرجانی (د ۴۷۷ ق) نگاشته است. حسین الموفق بالله، پدر المرشد بالله دوست مؤید بالله، بود و از این رو المرشد بالله از پدر و از دیگر شاگردان المؤید بالله و همراهانش بیشتر اخبار المؤید بالله را نقل کرده است. از المؤید بالله و برادرش ابوطالب یحیی بن الحسین هارونی (۴۲۴-۳۴۰ ق) این نکته شناخته است که این دو در اصول و فروع به مذهب قاسم رسی و الهادی الی الحق نزدیک بوده‌اند و به همین سبب بیشترین انصار و یاران خود را از میان قاسمیّه دیلمان داشتند. لیکن اختلاف محیطهای علمی و سیاسی میان ین از سویی و عراق و ایران از سویی دیگر نویسنده سیره المؤید را بر آن داشته است که بر مطالب دیگری در شخصیت و رفتار المؤید، جز آن چیزی که برای نویسندگان سیره ائمه در ین مطرح بود، انگشت گذارد. بارزترین دلایل مشروعیّت امامت المؤید نزد المرشد بالله، نویسنده سیره، همانا زهد و ورع و علم مؤید است. از این رو، علم و ورع مؤید در سیره بر ذکر حتی احداث و وقایع سیاسی و نظامی که مؤید علی کل حال در آن چندان موفق نبود، غلبه دارد. المؤید، برخلاف پدر و افراد خاندانش، در جوانی از مذهب امامی به مذهب زیدی گرایید و دلیل خود را ترجیح مذهب زیدیّه می پنداشت. مؤید فقه حنفی و اعتزال بصری و بغدادی را از طریق بزرگترین مشایخ اعتزال در آمل و ری فراگرفت و با صاحب بن عبّاد، وزیر نامدار آل بویه، و قاضی عبدالجبار بن احمد اسد آبادی، متفکر بزرگ معتزلی، دوستی دیرپایی داشت. المؤید پنجاه سالی از عمرش نگذشته بود که بزرگ علمای عصر خود از میان زیدیّه در فقه و اصولین شد و بر خویش تکلیف دید که به خود دعوت کند، چنانکه مذهب زیدیّه در امامت بر آن است. گرچه او در جذب همراهان و اصحاب زیادی در دعوت و قیام نخستین خود به سال ۳۸۰ ق موفق نگردید، ولی از دعوت و خروج بارها پس از آن دست نکشید و آن را تکلیف خداوند بر مجتهدین فاطمی می پنداشت. به هر حال سیره المؤید بالله، گرچه به گمان ما دلونگ^{۱۷} از میان رفته بود، ولی هم اکنون به واسطه چند نسخه شناخته شده است: یکی نسخه سید احمد شامی در ۱۱ برگ و دیگری نسخه ضحیان و نیز دو نسخه دیگر. محلی در الحداث الوردیة بیشتر مطالب آن را در احوال

۱۷. در مقدمه انگلیسی اخبار ائمة الزیدیة فی طبرستان و دیلمان و جیلان، نصوص تاریخیة جمعها و تحقیقها فیلفرد ما دیلونگ، بیروت، المعهد الالمانی، ۱۹۸۷ م، ص ۲۱-۲۰.

المؤید بالله نقل کرده است که مادلونگ نیز همان را در اخبار ائمة الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان^{۱۸} به چاپ رسانده است.

آنچه گفتیم توصیفی بود از برخی سیر ائمة زیدی. همینجا لازم است به چند سیره دیگر اشاره شود: یکی سیره المهدی لدین الله الحسین بن القاسم بن علی العیانی که مؤلف آن شناخته شده نیست و از این کتاب نسخه‌ای باقی نمانده است، ولی مؤلف سیره الامیرین از آن بهره گرفته است.

سیره دیگر سیره الامیرین الجلیلین الشریفین الفاضلین است که سیره الشریف الفاضل قاسم (د ۴۶۸ ق) و ذوالشرفین محمد (د ۴۷۷ ق) دو فرزند جعفر ابن الامام قاسم بن علی العیانی است. این سیره تألیف مفرّح (یا مفرّج؟) بن احمد الرّبعی است که قاضی و ادیب و شاعر بوده و خود بر مذهب حسینیّه بوده است. مفرّح سیره را به امر عمده الاسلام جعفر ابن ذی الشرفین که در رجب ۴۸۵ ق از وی درخواست تألیف سیره را کرده بوده است، نگاشته است. بروکلان و نیز امین فواد سیّد در مصادر تاریخ الیمن فی العصر الاسلامی (چاپ قاهره، ۱۹۷۴ م) از این سیره یاد نکرده‌اند، ولی اهمیت آن را به ویژه مادلونگ در مقاله‌ای در همین باره مورد تأکید قرار داد^{۱۹} و رضوان السیّد و عبدالغنی محمود عبدالعاطی این سیره را براساس نسخه موجود آن، که ظاهراً مختصر سیره رّبعی است و در کتابخانه غربی جامع کبیر صنعا نگهداری می‌شود، در بیروت به سال ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م به کوشش دارالمنتخب العربی انتشار دادند. این سیره در شناخت اشراف قاسمی و فرقه حسینیّه (از فرق زیدیه) و نیز تاریخ سیاسی و دینی شمال یمن و جغرافیای تاریخی و حیات دینی و اجتماعی آن بسیار مفید است. سیره‌ای نیز به قلم سلیمان بن یحیی ثقفی برای المتوکل علی الله احمد بن سلیمان (د ۵۶۶ ق) نوشته شده است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه غربی جامع کبیر صنعا موجود است.

سیره‌ای دیگر آن است که ابوفراس ابن دعثم برای المنصور بالله عبدالله بن حمزه (۶۱۴-۵۹۳ ق) نوشته است و به همت عبدالغنی محمود عبدالعاطی در دو جلد در بیروت به سرمایه دارالفکر المعاصر به چاپ رسیده است^{۲۰} منابع سیره‌هایی را به قلم یاران و کتاب و قضاتش برای او نام برده‌اند و

۱۸. ص ۲۹۲-۲۶۱.

۱۹. این مقاله در

Studies in the History of Arabia, Vol. I, Sources for the History of Arabia, Part 2, Riyad 1979, pp. 69-87.

به چاپ رسیده و ترجمه آن به اهتمام رضوان السیّد در مقدمه خود سیره آمده است.

۲۰. نک: مقاله عبدالغنی محمود عبدالعاطی، «ابوفراس ابن دعثم و کتابه السیره المنصوریه»، مجله کلیه الآداب بحمامه صنعا، مجلد ۱۰/۱۹۸۹ م / ص ۲۶۳-۲۲۴.

معروف است که المنصور بالله، همچون سلف خود المتوکل علی الله، کتابهای بسیار در فقه و اصول و علم کلام نوشته است، چراکه در صدد اثبات امامت و اجتهاد خود از یک سو و از سوی دیگر به دلیل وجود چالشهای عقیدتی و سیاسی که زمانه او آکنده از آن بود، در صدد تبیین سنتِ درست زیدی بوده است.

در شمار سیر امامان زیدی باید به کتاب پر اهمیت اخبار فخر و خیر یحیی بن عبدالله و اخیه ادریس بن عبدالله از احمد بن سهل رازی (قرن چهارم ق) یاد کرد که سیره حسین بن علی بن الحسن الثالث معروف به فحّی (د ۱۶۹ ق) و یحیی و ادریس فرزندان عبدالله محض (برادران محمد نفس زکیه و ابراهیم قتیل باخری) است. این کتاب به اهتمام ماهر جرّار و به سرمایه انتشارات دارالغرب الاسلامی به سال ۱۹۹۵ م در بیروت به چاپ رسیده است.

پس از معرفی اجمالی برخی سیر ائمه زیدی بین و شمال ایران و دیگر نقاط، تحلیلی کوتاه در باب ادبیات سیرنویسی نزد زیدیّه عرضه خواهیم کرد. پیش از این گفتیم که سیر نفس زکیه از لحاظ شکلی با سیر ائمه زیدی، چون الهادی و دیگران، تفاوت دارد و نویسندگان این سیر متعرض احوال و تراجم ائمه زیدی شده‌اند، گرچه مسئله مشروعیت این امامان مورد توجه نویسندگان سیرشان بوده است، در حالی که سیر (یا سیره) نفس زکیه درباره چگونگی معامله با مشرکین و اهل ذمه و اهل بغی و جز اینهاست. پس از این توضیح، لازم است که با استفاده از گفتار رضوان السید^{۲۱} در باب ادبیات سیرنویسی زیدی نکاتی چند را متذکر شویم و در عین حال تحلیل خود را از ادبیات سیرنویسی عرضه کنیم:

انقلابیون و شورشیان قرن دوم قمری، چه محکمه و چه شیعه، برنامه کار و مرامنامه انقلابی و دینی خود را به صورت خطبه و یا رساله و کتاب برای پیروان خود عرضه و در واقع دعوت خود را تشریح می‌کردند. آنان در این‌گونه نوشته‌ها از نظرگاه خود و یا بهتر بگوییم از تصویری تاریخی که از ظهور امت و دولت در ایام حضرت رسول (ص) و نیز از وظیفه الهی امت در جهان داشتند سخن می‌گفتند، و اینکه چگونه امت این وظیفه را در روزگار نخستین خویش به جای آورد تا اینکه روزگار «فتنه» سر رسید و امویان پیروزمندان از آن سر در آوردند. با پیروزی امویان مشروعیت اساسی و بنیادگذار

۲۱. نیز نک: مقدمه رضوان السید بر السیره الشریفة المنصوریه، سیره الامام عبدالله بن حمزه، تألیف ابی فراس ابن دعثم، به کوشش عبدالغنی محمود عبدالعاطی، بیروت، دارالفکر المعاصر.

اُمّت و قدرت (حکومت) دچار خلل بزرگی شد، مشروعتی که براساس آن بنیاد اُمّت و قدرت شکل می‌گیرد و معنی پیدا می‌کند. از این رو، مسلمانانی که با این انحراف تاریخی همراهی نکردند، وظیفه دارند که پرچم امر به معروف و نهی از منکر را بر دوش گیرند و امور را تصحیح کنند و به جایگاه نخستین خود بازگردانند. در این میان شیعیان، علاوه بر این، بر آن بودند که حقّ امامت و ریاست حکومت را به اهلش بازگردانند. همگی اینان از اباضیه (و محکمه) و شیعه برنامه خود را، که رسالت تاریخی خویش در امر «دعوت» و «انقلاب» («خروج») می‌دانستند، سیره می‌نامیدند. ظاهراً سیره در آن دوره به همان معنی سنت بود، یعنی راه شناخته شده و موروث و متعارف علیه. گویی آنان، برای از میان بردن بدعت‌های نوین که دولت را از سنت و سیرهٔ معهود خود خارج کرده بود، مبارزه می‌کردند. معروف است که نویسندگان سیرهٔ نبوی نیز درست در همین زمان یعنی در ثلث اوّل قرن دوم قمری سیره و مغازی نوشتند. مغازی سلوک پیامبر (ص) در جنگ را روشن می‌کرد و می‌دانیم که این مسئله برای دولت اسلامی بسیار پراهمیت بود، چرا که جنبه جنگ با روم شرقی همچنان گشوده بود و ملکیت اراضی و خراج در اراضی مفتوحه برای دولت یک مسئله و مشکل تلقی می‌گردید. بخش دیگر حیات پیامبر اکرم (ص) که مربوط بود به زندگی شخصی حضرت پیش از دعوت و سپس مرحلهٔ مکیّ دعوت و سپس دورهٔ هجرت و پس از آن مرحلهٔ دولت، بخشی بود که نویسندگان تعبیر سیره را بر آن اطلاق کرده بودند و پس از دوره‌ای مغازی نیز بخشی از سیره تلقی گردید. به هر حال معنی و مقصود از سیره و سنت حتی نسبت به حضرت رسول (ص)، همانا برنامه یا روشی بود که می‌بایست مورد اقتدا قرار گیرد و الگو برای امت باشد. سیر پیامبر یا امام به معنی منظر و روش معامله و برخورد نظری و عملی وی با عالم و آدم بود؛ در حقیقت، نسبت شخص مؤمن و اُمّت و دولت اسلامی با یکدیگر و با جهان خارج (مشرکین و اهل ذمه و کفار حربی و مرتدّین و جز آنها).

این نوع سیر در میان زیدیه از روزگار امام زید بن علی بن الحسین (د ۱۲۲ ق) شناخته شده است، لیکن سیره نزد زید بن علی، یا آنچه از آن به دست ما رسیده است، محدود است به خطبه‌های کوچکی در بیان دعوت و امر به معروف و نهی از منکر و تبیین کردن دلایل و اسباب خروج وی بر دستگاه حکومت اموی و اهداف انقلابش. این جریان در محمد النفس الزکیّه (۱۴۵ ق) تحوّل یافت که رسایل بلندی در دعوت به جا گذاشت و نیز کتابی با عنوان الشّیر یا الشّیره تدوین کرد. رسایل او در باب دعوت فساد را که در دولت رخنه کرده است مورد توجه قرار می‌دهد و وظیفهٔ خود را اصلاح دولت از

طریق بازگشت قدرت و حکومت به اهل آن یعنی سلالة حسین (ع) می‌داند ولی السیر یا السیره از لحاظ فقهی روشهای تعامل با سه گروه از مردم، یعنی کفار و مشرکین، مرتدین و بُعات، را مورد بررسی قرار می‌دهد.

نیمة دوم قرن سوم هجری شاهد تطوّر سیره و تحول ادبیات آن نزد زیدیّه در جهت دو بخش بود: یکی تراجم ائمه زیدی پس از ظهور دولت زیدی در طبرستان و سپس یمن. نویسندگان تراجم غالباً از زیدیّه طرفدار یکی از دو دولت بودند و در صدد مشروعیت بخشی به آنان از طریق عمیق کردن ریشه آنان در تاریخ بودند. از این رو، سلسله زنجیروار تاریخی آنان از حضرت امیر (ع) و حسین (ع)، حسن منّی حسن بن علی، سپس زید بن علی بن الحسین و محمّد نفس زکیّه و برادرش ابراهیم سپس دیگر انقلابیون زیدی تا قاسم بن ابراهیم و فرزندش و نواده اش یعنی یحیی بن الحسین، بنیانگذار دولت یمن، و نیز حسن بن زید و برادرش و سپس الناصر الاطروش در این آثار به تفصیل معرفی می‌شدند. در این آثار از سلسله امامت و دعوت زیدی ضمن تاریخ مقدّس زیدی سخن گفته می‌شد. از جمله این آثار باید از کتاب الافاده فی اخبار الائمة الساده، از ابوطالب هارونی (د ۴۲۴ ق)، و المصابیح فی اخبار المصطفی و المرثی و الائمة الطاهرین، از ابوالعباسی حسنی (د ۳۵۲ ق) و بعدها آثاری چون الحدائق الوردیه فی مناقب ائمة الزیدیة، از حمید بن احمد محلی (د ۶۵۴ ق)، نام برد. در واقع این گونه آثار مشتمل بود بر سیر سلسله امامان زیدی در یک کتاب. نوع دوم آثاری بودند که شرح احوال یک تن از ائمه زیدی را مدنظر داشتند که معمولاً این گونه آثار سیره نامیده می‌شوند. نویسندگان نیز عموماً از عمّال امام یا از قضات وی بود و خلاصه از جمله کسانی بود که می‌توانست همواره در کنار امام باشد و به گونه‌ای باشد که بتواند گزارش روزانه از فعالیتهای امام و مراسلات وی داشته باشد و از این رو، این گونه سیره‌ها نزدیک بود به زندگینامه‌های خودنوشت امروزی. این سیره‌ها از اهمیت تاریخی و جغرافیایی و افزون بر آن از اهمیت عقیدتی که در ورای اصل هدف نوشتن این گونه سیره‌ها مستتر بود، برخوردارند. در واقع سیره‌نویسی چه به شکل سیر جمعی از امامان زیدی و یا سیره یک تن از امامان زیدی، با اندکی تأمل در همان سنت ادیبی قرار می‌گیرد که سیر نفس زکیّه یا رسایل و خطبه‌های دعوت و یا مهمتر از همه سیره پیامبر (ص) در آن قرار می‌گیرند؛ چراکه مضمون همگی این نوع تألیفات به همان معنای پیشگفته از سیره قابل ارجاع است. در واقع سیره یک پیامبر یا امام به معنای سنت تاریخی او در تعامل با امت و حکومت و مؤمنین و کفار و مشرکین و مرتدین و حکام

جور و بدعت‌گذاران است، سیره‌ای که می‌بایست الگوی مؤمنین باشد. این سیره‌ها مشتمل بر بیان برنامه و سنت فکری و عملی اهل دعوت است؛ در واقع سیره به معنی مرامنامه‌ای است که می‌بایست دقیقاً الگوی عمل قرار گیرد. با توجه به این معنای سیره، تمامی آثار یاد شده در یک نوع ادبی قابل طبقه‌بندی‌اند. به همین سبب، نوشتن سیره امام زیدی تفنّن تاریخی یا ضروت علم تاریخ‌نگاری نبود، بلکه عملاً ضرورت فقهی و دینی بود. گفتن ایدئولوژیک دعوت زیدی در این گونه رسایل دعوت و یا سیره‌های امثال نفس زکیّه و یا سایر امامان زیدی انعکاس می‌یافت. از این رو کتب سیره امثال الهادی الی الحق و قاسم بن علی عیانی و... وقایع‌نگاری صرف نبود، بلکه تاریخی ایدئولوژیک بود و مشتمل بر برنامه دعوت در بینش و عمل و تشریح تطبیق عملی برنامه امام در روزگارش که می‌بایست سیره و سنت و الگو باشد. به طور مثال سیره‌ای که حسین بن احمد همدانی برای امام عیانی نوشته است، بر رسایل او در دعوت و نیز مسایل عقیدتی که براساس خروج او و بنیانگذاری حکومت جدید سایه افکنده است، انگشت می‌گذارد و از این رو سیر امامان نخستین زیدی را یادآوری می‌کند.

۳. معرفی سیره الامام احمد بن یحیی الناصر لدين الله و اهمیت آن

کتابی که مادلونگ به چاپ رسانده است چنین معرفی شده است: کتاب فی شیء من اخبار الزیدیه باليمن من الافاضل من آل الرسول صلی الله علیه و شیعته من بعد الهادی الی الحق یحیی بن الحسین علیه السلام، ولی تألیفه و جمعه مسلم بن محمد بن جعفر اللّحجی. وی اندکی پس از خطبه کتاب، می‌گوید که در این کتاب اخبار دو فرزند الهادی را تنها در مواردی که اخبار آن دو از شهرت برخوردار نباشد، یاد خواهد کرد، چرا که اخبار این دو تن، مورد توجه ابوالعباس احمد بن ابراهیم حسنی در کتاب الرّد علی النّاحل للخیلاف بین الهادی و الناصر للحقّ علیهما السلام و در کتاب المصاییح و دیگر کتب خود و نیز ابوطالب یحیی بن حسین بن هارون حسنی در کتاب الافاده فی تواریخ الائمة علیهم السلام و دیگر کتب و نیز ابوالحسین احمد بن موسی الطبری در کتاب المنیر و دیگر کتب زیدیه درباره اخبار و سیر عمومی ائمه و اخبار و سیر الهادی و فرزندانش قرار گرفته است. آنچه او در تاریخ خود درباره این دو تن آورده است تنها نکته‌هایی است که در کتاب سیره الناصر لدين الله، روایت شیخ عبدالله بن عمر همدانی، از اصحاب احمد آمده است. این عبدالله بن عمر بنا بر گفته لَحْجی از افاضل شیعه الهادی الی الحق بوده و کسی بوده است که از الناصر در باب کلام عبدالله بن یزید بغدادی در باب جبر و عدل پرسش کرده بود و از وی

درخواست جواب نموده بود و النَّاصِر نیز در جواب به کلام عبدالله بن یزید، کتاب الذَّمغ را که همان کتاب النِّجاة است نگاشت.^{۲۲} این عبدالله بن عمر را النَّاصِر در همان سال ۳۰۱ ق که امامت زیدی بین را عهده‌دار شد، و جانشین برادرش المرتضی شد، یک چند بر ولایت صعده و اطراف آن گماشت. به هر حال، کتاب الحُجی به دلیل اشتغال بر سیره ناصر به روایت عبدالله بن عمر از اهمیت قابل توجهی در شناخت احوال النَّاصِر و نیز زیدیان بین در آغاز قرن چهارم قمری و جنگهای میان آنان و قرامطه برخوردار است. در این کتاب همچنین اطلاعاتی در باب تاریخ و عقاید قرامطه آمده است که بسیار قابل توجه است و می‌بایست مورد توجه مورخان اسماعیلیه قرار گیرد. در اینجا برخی اطلاعات جالب توجه این کتاب را در چند بخش می‌آوریم:

الف. درباره زیدیه

چنانکه پیشتر هم گفته شد، این کتاب از لحاظ اطلاع بر تاریخ زیدیه در اوائل قرن چهارم قمری اهمیت بسیار دارد. در این کتاب علاوه بر فعالیت‌های النَّاصِر و زیدیان در برخورد با قرامطه که بسیار خواندنی است، از چگونگی پیوستن قبایل و مناطق ین به دعوت زیدی و امامت النَّاصِر به تفصیل سخن رانده شده است. علاوه بر این، از برخی عقاید زیدیه و چگونگی دعوت آنان به امر به معروف و نهی از منکر و بیعت با امام وقت مطالبی آمده است. از جمله اینکه مؤلف به نقل از عبدالله بن عمر، از زیدیه به اهل العدل و التَّوْحید تعبیر می‌کند و همواره اهمیت وجود امر به معروف و نهی از منکر به حکم امام را متذکر می‌شود. افزون بر این، اطلاعاتی در باب برخی رجال و علمای زیدی و آثار آنان در این کتاب آمده است که قابل توجه است: از جمله، نام بردن از عبدالله بن محمد اسعدی که از افاضل انصار الهادی بوده است؛ نام بردن از ابواسحاق ابراهیم بن علی بن عیسی الضَّامی الهمدانی که عالمی بود فاضل و بسیاری از کتب آل محمد (مراد کتب امامان و علمای زیدیه است) و خطبه‌های آنان را حفظ و ضبط کرده بود و در علم کلام تبخّر داشت و خود مؤلف کتاب نیز از محضر او دانش آموخته بود. او اهالی جبل شَطَب و اطراف آن، چون ناحیه حَجَّه و شَرَف را، که بر مذهب اباضی بودند، به مذهب زیدی دعوت کرد و بسیاری از آنان را به تعبیر مؤلف از ظلمات به نور راهبری کرد؛ نام بردن از العباس بن الحیوانی از شیوخ زیدیه، که امثال علی بن محفوظ را که شیخ زیدیه در بوئن بوده درک کرده

۲۲. نیز نک: کتاب النِّجاة از احمد بن یحیی النَّاصِر، تحقیق مادلونگ، ویسبادن / بیروت، المعهد الالمانی، ۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵م، ص ۱۸ و ۱۳۸.

و از وی بهره برده بود؛ همچنین یادکرد از موسی بن هارون عوقی صاحب مسائلی که معروف به مسائل عوقی است و المرتضی محمد و برادرش الناصر احمد به این مسائل پاسخ گفته‌اند؛ نام بردن از عبدالله بن احمد تیمی از رجال زیدیه که اهل شعر نیز بود و در علوم زیدیه اطلاع وافر داشت و چنانکه مؤلف گمان می‌برد، صاحب مسائلی بوده است که اباضیه از وی در باب غریب القرآن و غوامض معانی آن در تفسیر ابی بن کعب (؟) پرسش کرده بودند و او از الناصر احمد درخواست پاسخ به پرسشهای آنان را کرده بود و ناصر نیز پاسخ آن پرسشها را در کتابی داده بود که به گفته مؤلف از «جلاتل کتب در علم تفسیر» است. این عبدالله بن احمد تیمی به نواحی اباضیه نشین یمن رفت و آمد داشته است؛ نام بردن از محمد بن سعید و ابراهیم بن اسحاق به عنوان مشایخ اصحاب الهادی الی الحق؛ نام بردن از ابوجعفر محمد بن سلیمان کوفی از اصحاب خاص الهادی الی الحق صاحب کتاب المنتخب که الهادی الی الحق در آن از پرسشهای ابوجعفر پاسخ گفته است و نیز کتاب الفنون (این کتاب و کتاب المنتخب هر دو به چاپ رسیده است) و البراهین فی معجزات النبی (ص) و کتاب المناقب فی فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام و شواهد امامنه (این کتاب در ۳ جلد به چاپ رسیده است)؛ و تألیفات دیگری که مؤلف به گمان قوی آن آثار را از تألیفات ابوجعفر می‌داند، چون کتاب فضائل اهل البیت علیهم السلام من علی و فاطمه و الحسن و الحسین و خیر مقتل الحسین علیهم السلام باصح الزوایات ... که ظاهراً متنی بر روایت کتب ابو عبدالله محمد بن زکریا بن دینار غلابی بصری بوده است. ابوجعفر به روایت مؤلف از عراقی به یمن و به محضر الهادی هجرت کرد و الهادی نیز او را مقام قضا در شهر خود داد، چنانکه فرزندش الناصر نیز او را مقام قضا داد. او شاگرد محمد بن منصور مرادی (از اصحاب قاسم و عالم بلند پایه زیدی کوفه) بوده است؛ نام بردن از پدر ابوالحسن علی بن محمد بن عبیدالله علوی صاحب سیره الهادی که او هم از علمای زیدیه بوده است؛ نام بردن از محمد بن احمد الظلمی که از رؤس و اعلام اباضیه بوده و به گفته مؤلف معتقد به توحید و عدل نبوده است، ولی با شنیدن کلام و دعوت الناصر به مذهب زیدیه گراییده بوده است.

ب. درباره قرامطه

این کتاب از لحاظ تاریخ دعوت اسماعیلی یمن از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. اصولاً این سیره همچون سیره الهادی و نیز سیره ربعی از منابع پراهمیت شناخت تاریخ قرامطه / اسماعیلیه و نزاع زیدیه همچون الهادی و فرزندانش و نیز اشراف قاسمی با آنان است.

می‌دانیم که دعوت اسماعیلی در بین که همواره از پایگاههای مهم اسماعیلی بوده به کوشش دو داعی، به نامهای ابن حوشب معروف به منصور الیمین (د ۳۰۲ ق) و علی بن فضل، بنیان گذارده شد و این دعوت از ۲۷۰ ق به طور آشکار در بین پی گرفته شد. علی بن فضل و ابن حوشب و جانشینان ابن حوشب با دولت الهادی الی‌الحق، که در ۲۸۰ ق در بین تأسیس شد، در نزاعی پیگیر و مستمر به سر می‌بردند. علی بن فضل شهر صنعا را، با وجود مقاومت الهادی، در ۲۹۴ ق فتح کرد. الهادی نیز در ۲۹۷ ق آنجا را، که سه سالی در دست علی بن فضل بود، تنها برای یک مدت کوتاه تسخیر کرد. الهادی، در اواخر حکومت خود، سلطه خود بر نجران را نیز از دست داد و تنها حکومت ضعیفی در صعده و اطراف آن داشت. الهادی زمانی درگذشت (سال ۲۹۸ ق) که علی بن فضل در اوج پیروزمندیهای خویش بود و یارانش در بین از عدن تا نجران پراکنده بودند. علی بن فضل دیگر بار پس از درگذشت الهادی و به سال ۲۹۹ ق صنعا را تصرف کرد. عبدالله بن عمر همدانی مؤلف سیره احمد که مؤلف تاریخ، یعنی الحجی، از وی اخبار التناصر را نقل می‌کند، همواره از اسماعیلیان ین به قرامطه یاد می‌کند که البته در آن دوره اصطلاحی شایع بود (یعنی از اواسط قرن سوم ق به بعد)؛ گرچه اصطلاح قرامطه علاوه بر اطلاق بر اسماعیلیان پیش از افتراق مهم سال ۲۸۶ ق در مورد امثال علی بن فضل نیز به معنی خاص کلمه به کار برده می‌شود، یعنی کسانی که به اصلاحات عبیدالله مهدی نیبوستند و همچنان به مهدویت محمد بن اسماعیل وفادار ماندند؛ چرا که علی بن فضل در ۲۹۹ ق به جناح قرمطی پیوست و حتی خود را مهدی موعود معرفی نمود. ولی به هر حال می‌دانیم که ین پایگاه اصلی پیروان عبیدالله مهدی بود که تداوم در امامت را پذیرفته بودند. ابن حوشب نیز در برابر علی بن فضل مقاومت کرد و تا آخر به عبیدالله وفادار بود.

به هر حال، زمانی که المرتضی محمد فرزند الهادی الی‌الحق، پس از درگذشت پدر عهده‌دار ریاست دولت زیدی ین شد، تنها حکومت صعده را و آن هم به صورتی ضعیف در اختیار داشت. در حالی که سلطه علی بن فضل بر ین رو به گسترش بود و پس از شنیدن خبر مرگ الهادی در ۲۹۹ ق چنانکه گذشت، صنعا را فتح کرد. نویسنده سیره، یعنی الحجی، خود در مقدمه به این مطلب توجه می‌دهد و از زوال امر به معروف و نهی از منکر در آن دوره خبر می‌دهد.

المرتضی محمد، پس از درگذشت پدر، عمال پدر را در خولان و نجران همچنان برقرار کرد و سعی در همراهی همدان با خود کرد و در صدد تجهیز قبایل در برابر انصار و یاران علی بن فضل بود، ولی کوششهای او بی‌نتیجه ماند و از ین رو، عمالش را از نجران و همدان برکنار کرد و تنها عمالش در

خولان را همچنان برجای گذاشت و در منزلش در صعده و برکنار از امور سیاسی اعتزال و کناره گیری پیشه کرد. در کتاب سیره، داستان مواجهه الناصر احمد، برادر المرتضی و جانشین وی و پدرشان الهادی با اصحاب علی بن الفضل و نیز با جانشینان ابن حوشب به تفصیل نقل شده است. عبدالله بن عمر مؤلف سیره الناصر می نویسد که ریاست قرامطه، پس از نجار کوفی (یعنی ابن حوشب)، با شخصی به نام عبدالله بن عباس بود. این عبدالله بن عباس، که به شاورری معروف بود، فعالیت دعوت اسماعیلی را به شکل محدود پس از ابن حوشب ادامه داد. مسلم لَحْجی نیز می نویسد که علی بن محمد بن علی صلیحی که در ۴۳۹ ق (و نه ۴۲۹ ق چنانکه در متن ادریس و عباره و ابن خلکان آمده است. محمد بن مالک یمانی مؤلف کشف اسرار الباطنیة نیز سال ۴۳۹ ق را عنوان کرده است ۲۳) در مسار خروج کرد و به دعوت اسماعیلی فرامی خواند، جانشین سلیمان بن عبدالله زواحی بود و او نیز جانشین و خلیفه الامیر حسین بن المنتاب بود که او هم جانشین هارون بن محمد بن رحیم اللاعی بود. این هارون خود جانشین عبدالله بن عباس شاورری بود که پیشتر ذکرش رفت. مسلم می گوید فرزندان منصور الیمین (یا ابن حوشب و یا به تعبیر مؤلف نجار کوفی) در ین معروف به بنی منصور الیمین اند و از بزرگان آنان یکی ابوالحسن علی بن ابی المنصور است و دیگری جعفر بن منصور الیمین که به تعبیر مؤلف از نویسندگان کتب باطن بود. مسلم همچنین از این نکته سخن می گوید که جعفر پس از اینکه روی بر تافتن برادرش از دعوت را مشاهده کرد، به شمال آفریقا مهاجرت کرد. مسلم این مطلب را به نقل از «علمای دولت صلیحی» نقل می کند. او همچنین می گوید که بنی منصور هم اکنون سلاطین مسور هستند.

در سیره عبدالله بن همدانی از برخی عقاید قرامطه سخن به میان آمده است: بحث از «بلاغ» و نیز دو اصل نخست جهان شناسی اسماعیلیان نخستین (یعنی «کونی» و «قدر») و همچنین «جد» و «استفناح» («فتح») و «خیال». مسلم لَحْجی نیز در دنباله می افزاید که دو اصطلاح «کونی» و «قَدَر» را قرامطه پیش از این در اصول دینی خود به کار می بردند، ولی بعدها آن را تغییر دادند (یعنی در دوره جهان شناسی نو افلاطونی) تا اینکه متهم به قرمطی گری که مترادف با بی دینی و کفر بود، نشوند. تحلیل او از گرایش به جهان شناسی نو افلاطونی اسماعیلی این چنین است و آنگاه می گوید که آنان اکنون آنچه را پیش از این «کونی» می خواندند. «سابق» می نامند و آنچه را قبلاً «قَدَر» می گفتند، «تالی» می خوانند. حتی به مترادف بودن «سابق» و «تالی» با «عقل» و «نفس» در نظریه جدید اشاره می کند.

۲۳. نیز نک: فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیله، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فرزاد، ۱۳۷۵ ش، ص ۷۲۸، ۲۴۱.

عبدالله بن عمر از برخی عقاید دیگر قرامطه و اصحاب علی بن فضل و رفتار زشت آنان نیز سخن می‌گوید. متأسفانه، این کتاب یعنی سیره امام ناصر که به اهتمام مادلونگ به سال ۱۹۹۰ به چاپ رسیده است، در چاپ دوم کتاب تاریخ و عقاید اسماعیلیه^{۲۴} تألیف دکتر فرهاد دفتری که به سال ۱۹۹۲ م با اصلاحات و تغییراتی تجدید چاپ شد، مورد استفاده قرار نگرفته است.

ج. درباره اباضیه

مسلم الحُجی در تاریخش از اباضی بودن اهالی جبل شَطَب و اطراف آن در شمال و جنوب و مغرب منطقه تا ناحیه حَجّه و شَرَف سخن به میان آورده است و گفته است که اباضیه منطقه معتقد به جبر و خلق افعال عباد بودند. البته او می‌گوید که بسیاری از اباضیه این منطقه به دست ابواسحاق ابراهیم بن علی بن عیسی الضامی الهمدانی زیدی شدند. همچنین به نقل از عبدالله بن عمر همدانی مؤلف سیره احمد الناصر نقل می‌کند که محمد بن احمد الظلیمی از سران اباضیه و مدعی امامت برای خود بود و از اباضیه خواسته بود که با او بیعت کنند. ولی به نقل همین همدانی، الظلیمی با حضور در محضر الناصر احمد، دعوت زیدیه را پذیرا شد. عبدالله بن عمر از اباضی بودن اهالی بیاض (از منطقه قَدَم) نیز خبر داده است. در رابطه با این مطلب که عبدالله بن عمر و الحُجی به اباضیه ین نسبت قول به جبر و عدم اعتقاد به عدل را داده‌اند، باید گفت که گرچه ابو عبیده مسلم بن ابی کریمه امام اباضی و جانشینان وی از پذیرش قدر اجتناب داشتند ولی اباضیانی چون عبدالله بن یزید در همان سده دوم قمری در کوفه بودند که معتقد به قدر بودند. در سده‌های بعد نیز اباضیان نظراتی نزدیک به معتزله داشته‌اند.

۴. اشاره‌ای به احوال الناصر لدین الله

در پایان این مقاله بد نیست به احوال الناصر لدین الله، امام زیدی ین، نیز اشاره‌ای کنیم، شخصی که مادلونگ سیره او را براساس کتاب تاریخ الحُجی به چاپ رسانده است: ابوالحسن احمد بن یحیی (الهادی الی الحق، امام و پیشوای نامدار زیدی و بنیانگذار دولت زیدی ین) بن حسین بن قاسم رسی (که از نظریه پردازان اصلی فقه و کلام زیدی است و آثار متعددی دارد که بعضاً به چاپ هم رسیده است و فقه وی معروف به فقه قاسمی است و میان او و الهادی الی الحق در فقه و کلام زیدی اختلافاتی

24. F. Daftari, *The Ismā'īlis: Their History and Doctrines*, Cambridge, 1992.

وجود دارد که مورد توجه و مطالعه ویلفرد مادلونگ در کتاب امام القاسم بن ابراهیم^{۲۵} قرار گرفته است). وی به هنگام درگذشت پدر (د ۲۹۸ ق)، در حجاز بود و در همین زمان بود که پیروان الهادی قصد داشتند که برادرش المرتضیٰ لدین الله محمد را به امامت برگزینند، ولی او بنا به قولی به این کار تن نمی‌داد. احمد در محرم سال ۳۰۱ ق به ین در آمد و چون اختلاف در میان سران قبایل تحت فرمان پدرش را مشاهده کرد، عملاً در صفر سال ۳۰۱ ق رهبری سیاسی دولت زیدی ین را عهده‌دار شد و این خود روند مسالمت‌آمیز برکناری برادرش المرتضیٰ از امامت را موجب گردید. ولی نکته قابل توجهی که مادلونگ در کتاب پیشگفته خود^{۲۶} بدان اشاره می‌کند این است که احمد، در نامه‌های خود به مردم طبرستان، صریحاً عنوان امام را برای خود بر نمی‌گزیند و تنها پس از درگذشت المرتضیٰ در ۳۱۰ ق این عنوان را برای خود به کار می‌برده است. در هر حال همدانیان و مردم نجران نیز بی‌درنگ پس از خولان مراتب فرمانبری خود را نسبت به الناصر اعلام داشتند و چنین بود که دامنه حکومت او از قلمرو پیشین زیدی فراتر رفت و نواحی دیگری از ین را نیز فرا گرفت.

آنچه بیش از همه در زندگی الناصر جالب توجه است مبارزه و جنگهای طولانی او با قرمطیان است که قدرتشان فزونی یافته بود. او در جنگ نغاش در سال ۳۰۷ ق شکست سختی بر قرمطیان تحمیل کرد. احمد الناصر آثاری دارد که از آن جمله می‌بایست به کتاب النجاة که ردیه‌ای است بر عبدالله بن یزید بغدادی جبری مذهب اشاره کرد. این کتاب به همت مادلونگ در سال ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م در بیروت توسط معهد آلمانی آنجا به چاپ رسیده است. کتاب دیگر تفسیر قرآن است که مکمل تفسیر است که نیایش قاسم رسی و فرزند او محمد آن را آغاز کرده بودند و به دست پدر احمد یعنی امام الهادی الی الحق و نیز برادرش المرتضیٰ تا اندازه‌ای تکمیل شده بود و الناصر احمد آن را ادامه داده بود. نسخه‌ای از این تفسیر، که چند مؤلف دارد، در ۴۰۰ برگ در صنعا و نیز نسخه‌ای دیگر در کتابخانه امپروزیانا یافت می‌شود. مادلونگ مجموعه نامه‌های احمد به مردم طبرستان (ایران) را نیز در نسخه‌ای در مجموعه Glaser معرفی کرده است.^{۲۷} صاحب این تفسیر کتابهای دیگر نیز با عناوین التوحید، المفرد (در فقه)، مسائل الطبرین، التنبیه، جوابیه‌ای به پرسشهای موسی بن هارون عوفی، ردیه‌ای بر اباضیه و تالیفی در علوم قرآنی داشته است.

در فقه نیز احمد الناصر فقیهی صاحب رأی بود. ابوطالب صغیر از امامان علوی شمال ایران در

25. *Der Imām al-Qāsim ibn Ibrāhīm*, 1965.

۲۷. کتاب امام قاسم بن ابراهیم، ص ۱۴۱.

۲۶. ص ۱۷۱.

اوایل سده ششم ق، اساس را در فقه بر آراء قاسم رسی، الهادی الی الحق و دو فرزندش المرتضی محمد و احمد ناصر می دانست و تنها در صورت یافت نشدن قولی از آنان است که رجوع به اقوال دیگر ائمه را جایز می شمرد.^{۲۸} الهادی الی الحق عزالدین بن حسن نیز از امامان زیدیه (د ۹۰۰ ق) در مشیخه خود از احمد ناصر در کنار زید بن علی، نفس زکیه، احمد بن عیسی بن زید، قاسم رسی، الهادی و المرتضی و تقی چند به عنوان فقیهان اهل «نص» و «روایت» و نه اهل «تخریج» نام برده است.^{۲۹}

توضیح

یادداشت توضیحی برادر ارجمندم آقای رضا پورجوادی پیرامون مونس الاحباب مروارید کرمانی، در شماره پیشین مجله معارف بهانه‌ای به دست داد تا درباره نکته‌ای که در مقاله «مروارید کرمانی و رباعیات سرگردان» شتابزده قلمی کرده بودم، توضیحی بدهم. اینکه گفته‌ام: مونس الاحباب، بعد از مختارنامه عطّار، دومین مجموعه موجود زبان فارسی است که یک شاعر از میان رباعیات خود فراهم آورده، سهوی است محتاج توضیح و اصلاح. و آن اینکه پیر جمال اردستانی (۸۱۶-۸۷۹ ق) که حدود نیم قرن بر مروارید کرمانی مقدم است، مجموعه رباعیاتی دارد به نام میزان الحقائق که آقای محمود مدبری آن را بر اساس دو نسخه خطی تصحیح و در جلد بیست و نهم نشریه فرهنگ ایران زمین منتشر کرده و همین متن، در چاپ اخیر دیوان پیر جمال اردستانی مورد استفاده سردستی دکتر میرعبادینی قرار گرفته است (روزنه، ۱۳۷۶). دیگر، باید از اهلی شیرازی (۸۵۸-۹۴۲ ق) یاد کرد که همدوره مروارید کرمانی است، اما پیش از او عمر کرده و دو مجموعه رباعی مجزا به نامهای «رباعیات گنجفه» و «ساقی‌نامه» دارد. این دو مجموعه رباعی، به همراه سایر شعرهای اهلی شیرازی در دیوان اشعار او، تصحیح آقای حامد ربّانی، به چاپ رسیده است (سنایی، ۱۳۴۳). همچنین، اگرچه به نظر بنده «شرح رباعیات» تفاوتی با «مجموعه رباعیات» دارد، اما بد نیست، برای تکمیل این گفتار، یادی هم از شرح رباعیات جامی کنیم که وی آن را در سال ۸۷۶ نگاشته و این رساله به همراه توابع و لایح جامی یا مقدمه آقای ایرج افشار به چاپ رسیده (منوچهری، ۱۳۶۰) و نسخه‌های خطی آن نیز فراوان است (رک: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمدمنزوی، ۸۰۸/۲-۸۰۹).

سیدعلی میرافضلی

۲۸. نک: عهد او به الشریف سید شرف الدین ابو عبدالله الحسین بن الهادی، چاپ شده در اخبار ائمه الزیدیه، چاپ مادلونگ، ص ۳۴۱.

۲۹. این اثر به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، ضمن «دو مشیخه زیدی» در نامه مینوی، با کوشش حبیب یغمایی و ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۰ ش به چاپ رسیده است، ص ۱۷۷.